

Metamorphosis in *Nart-Nameh* and *One Thousand and One Nights*

Maryam Moradi*¹, MohammadReza Haji AghaBabaie²

Received: 12/03/2021

Accepted: 09/07/2021

* Corresponding Author's E-mail:
m.moradi@atu.ac.ir

Literature review

Several studies have been done in Iran and Russia regarding metamorphosis in the stories; the pros and cons of the “metamorphosis” by Rastegar Fasayi are analyzed in a review and critique of “Metamorphosis in Mythology”. (Qobadi, 2013, pp. 57-82); Different types of transmutation in the stories of Javaher Al-Asmar are analyzed in “The Study of Metamorphosis’ function in Al-Sughri’s *Šukasaptati* (Javaher Al-Asmar) Folk Legends”. Werewolf metamorphosis is also investigated in “The mythical structure of the epic’s metamorphosis” (Kolomakina and Trubetskoy, 2019, p. 48). However, no research has been done regarding a comparison of metamorphosis in *Nart-nameh* and *One Thousand and One Nights*.

Discussion

Metamorphosis is clearly observed in *Nart-nameh* and *One thousand and One nights*. The metamorphosis’s footprints can be seen in the legendary psychological studies and also in the studies about mental diseases. Freud did some of his studies in the field of legends and

1. Assistant Professor, Russian Language Department, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran (Corresponding author)

<http://orcid.org/0000-0002-6652-227X>

2. Associate Professor, Persian Language and Literature Department, Allameh Tabataba’i University, Tehran, Iran

<http://orcid.org/0000-0003-3534-4623>



folklore myths. “Freud believes that fairytales in many forms conveys to the child that fighting against life’s problems is inevitable, and this battle is an intuitive and natural part of the human’s life. He believes that myth is a dream the narration of which has been done in generations and consequently generalized. Dream is a reflection of the unfulfilled personal desires, and legendary stories are the products of folklore gone wishes” (Hosseini and Shakibi, 2015).

Human’s transmutation into animal

The external form of the hero in the story changes in this form of metamorphosis and the human transmutes into an animal suddenly. Sometimes the person’s behavior changes and the evil character of the story appears as a righteous and charitable person to reach his wills, or trick other characters to harm the hero of the story.

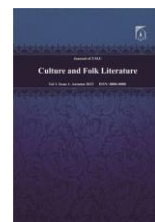
Human’s transmutation into objects and other phenomena

Transmutation of a human into objects is seen in *One Thousand and One Nights*. In the story of “the landlord’s daughter and her two dogs”, when the sisters arrive to the town, they see that citizens have been turned into stones by the anger of God.

"Then, we went to the town and saw that people had been all turned into black stones, and their gold and silver and other goods were still there (Tasuji, 2016, p.58).

Burats of Nart plan to invite the old Urizmag to a celebration and then kill him in the story of “how Batraz saved Urizmag”. Shatana advises Urizmag to leave her silk scarf on the ground:

Urizmag <...> felt dizzy. “it’s time to behead our old bull”. He heard in the very moment. Burafarnig told this to young Burats. Urizmag immediately understood about whom they were talking and he knew it was the beginning of his end. He dropped the silk



scarf on the ground. The silk scarf instantly turned into Shatana (Nart-Nameh, 2020, p. 215).

Transmutation of animals and demons into humans

In this case, the hero of story needs an intellectual help and animals show up in the form of humans. But sometimes human transmutes into human to harm the character. Many cases of this kind of transmutation are observed in *One Thousand and One nights*. Sometimes, people turn into animals after a curse, and then become humans via saying a prayer or an epode.

Multi-transmutation:

Multiple changes can be seen in this kind of transmutation; sometimes, a demon turns into an animal and the other time, it changes into another animal and may turn into human in the end. These types are seen in *One Thousand and One Nights* and *Nart-nameh*.

Conclusion

The metamorphosis of human into animal, animal into human, gods into human, human into phenomena and objects, human into human, and also humans into demons are observed in *Nart-Nameh* and *One Thousand and One Nights*. Metamorphosis increases the mythical and sentimental aspects of text and it is a reflection of human being's desires and shows the bound between his fantasies and the real world. Maybe metamorphosis is the easiest way to solve the problems by reaching out to the metaphysical things; the metamorphosis of animal into human appears and helps the hero when needing intellection, and sometimes human transmutes into a strong animal to solve a problem when a greater force is needed. Studying different texts with this



approach shows the intercultural relations and liquidity of myths among the nations of different regions.

References

- Abdollahi, M., & Moradi, M. (2020). *Nart-nameh. The Ossetian Tales of the Nart* (in Farsi). Negarestan-e Andisheh.
- Hosseini, M., & Shakibi Momtaz, N. (2015). Psychology of myth and story: a new approach in literal critique, *Literal Text Research*, 19(64), 7-29.
- Kolomakina B. A., & Trubetskoy S. A. (2019). The mythical structure of the epic's metamorphosis. *Bulletin of the North-Eastern Federal University named after M. K. Ammosova: Epic Series*, 2(14), 48-57.
- Qobadi, H. (2013). Critique and analysis of the book "Metamorphosis in Mythology". *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, 13(1), 82-57.
- Restegar Fasayi, M. (2009). *Metamorphosis in myths* (in Farsi). Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Tasuji, A. (2016). *One thousand and One Nights* (in Farsi). Ketab-e Parseh.
- Zabihnia Emran, A. (2016). The study of metamorphosis' function in Al-Sughri's Šukasaptati (Javaher Al-Asmar) folk legends. *Culture and Folk Literature*, 4(8), 71-90.

پیکرگردانی در نارت‌نامه و هزارویک‌شب

مریم مرادی^{۱*}، محمدرضا حاجی آقابابایی^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

چکیده

دگرگونی شخصیت‌های داستان از مسائلی است که در متون ادبی با عنوان پیکرگردانی بررسی می‌شود. پیکرگردانی بر جنبه رازآلودگی متن و خیال‌انگیزی آن می‌افزاید و بازتاب آرزوهای آدمیان، جلوه‌ای از پیوند تخیل با جهان واقع است و زائیده نیاز آدمیان به برتری یافتن نسبت به دیگر انسان‌ها و موجودات و پدیده‌هاست. با توجه به اینکه این موضوع در ادبیات ملل مختلف دیده می‌شود، بررسی این موضوع می‌تواند به آگاهی یافتن از مشترکات فرهنگی میان ملت‌ها کمک کند و زمینه‌ای مناسب برای مطالعه پیوندهای ادبی و فرهنگی به‌شمار آید. در پژوهش حاضر، انواع پیکرگردانی در نارت‌نامه و هزارویک‌شب به صورت توصیفی - تحلیلی مطالعه شده است. نارت‌نامه مجموعه افسانه‌هایی است درباره دل‌آوری‌های قوم نارت و قهرمانان منطقه قفقاز شمالی و سواحل دریای سیاه. قدمت این افسانه‌ها به هزاره دوم پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر نقل شده است. این افسانه‌ها درباره

۱. استادیار گروه زبان روسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

*m.moradi@atu.ac.ir
<http://orcid.org/0000-0002-6652-227X>

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
<http://orcid.org/0000-0003-3534-4623>

موضوعات مهم زندگی همچون عشق به سرزمین مادری، مبارزه با شروران، یاری رساندن به ناتوانان و ... است. هزارویک‌شب نیز از برجسته‌ترین نمونه‌های افسانه‌های شرقی است که آمیزه‌ای از افسانه‌های هندی، عربی و ایرانی به‌شمار می‌رود. باتوجه به وجود پیکرگردانی در هر دو اثر، در این پژوهش، مشترکات و اختلافات این دو کتاب از این منظر بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: نارت‌نامه، هزارویک‌شب، پیکرگردانی، ادبیات عامه.

۱. مقدمه

یکی از مسائلی که در ادبیات، به‌ویژه در داستان‌های حماسی و همچنین ادبیات عامه دیده می‌شود دگرگونی‌های ظاهری و جسمانی شخصیت‌های داستان است. در ادبیات این مفهوم را پیکرگردانی^۱ نام‌گذاری کرده‌اند. این تغییرات به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهد. گاهی این تغییرات در انسان‌ها پدید می‌آید و گاهی حیوانات یا اشیا و دیگر پدیده‌ها دچار تغییر دگرگونی ظاهری می‌شوند. در زبان روسی واژه پیکرگردانی^۲ به معنای «مسخ، استحاله، دگرگونی و متامورفوز» آمده است (Ofchinikova et al., 2012, p. 393). همچنین این واژه را به «دگردیسی» معنا کرده‌اند (Vaskanian, 2012, p. 394). در فرهنگ واژگان بیگانه نیز این واژه به دو گونه معنا شده است؛ نخست برگرفته از واژه‌ای یونانی^۳ به معنای تبدیل، دگرگونی کامل و مطلق و معنای دوم آن «تبدیل یک مرحله یا شکل پس از تولد برخی جانوران به شکل دیگر که اغلب به تغییر فاحش ساختار موجود رو به رشد می‌انجامد، مانند دگردیسی بچه‌قورباغه به قورباغه بالغ، تبدیل و دگردیسی کرمینه به شفیره، تغییر کارکرد ارگان‌ها در گیاهان مانند تبدیل ریشه به تچه یا ریشه سطحی، تبدیل جوانه به پیاز» (Spirkin, 1984, p. 306).

نارت‌نامه مجموعه افسانه‌هایی است درباره دلآوری‌های قوم نارت و قهرمانان منطقه قفقاز شمالی و سواحل دریای سیاه. ریشه‌های تاریخی این داستان‌ها نامعلوم است و

قدمت آن‌ها ظاهراً به هزاره دوم پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر نقل شده است و ماهیتی افسانه‌گونه پیدا کرده است. محتوای این افسانه‌ها درباره موضوعات مهم زندگی از جمله عشق به سرزمین مادری، علاقه به کار و پیشه، بی‌باکی قهرمانان در مبارزه با بدی‌ها و شروران، یاری رساندن به ناتوانان، ایستادگی و مقاومت در جنگ‌ها، زیرکی و فراست در لحظات سخت و استحکام شخصیت و غلبه‌ناپذیری در عرصه جنگ و ... است. این اثر را در مجموع می‌توان آمیزه‌ای از اسطوره و افسانه و حماسه به‌شمار آورد که در آن زندگی و فرهنگ ملل سرزمین‌های شمالی قفقاز به تصویر کشیده شده است و همچون هر حماسه‌ای از عناصری چون رویین‌تنی، مبارزه تن به تن، نمادهای افسانه‌ای همچون دیوها و پریان، و غیره برخوردار است. اولین نوشته‌های مربوط به نارت‌نامه را می‌توان به شورا نوگموف^۴ در سال‌های چهل قرن نوزدهم نسبت داد (مرادی، ۱۳۹۸، صص. ۱۳۴-۱۳۵).

اما کتاب هزارویک‌شب از مهم‌ترین کتاب‌های کهن در زمینه قصه و افسانه است که ظاهراً بخش‌هایی از آن پیش از اسلام و بخش‌هایی نیز در دوره اسلامی شکل گرفته است (محبوب، ۱۳۸۶، صص. ۳۶۹-۳۷۲) هزارویک‌شب مجموعه‌ای است متشکل از اسطوره‌ها و افسانه و حکایت‌هایی مشترک میان فرهنگ ایران پیش از اسلام و پس از اسلام. در این کتاب می‌توان تأثیر فرهنگ‌های عربی و هندی و گاهی دیگر ملل را نیز مشاهده کرد. کتاب درباره پادشاهی است که به سبب خیانت همسرش تصمیم می‌گیرد زنان را از میان ببرد؛ از این رو، هر روز با دختری ازدواج می‌کند و پس از یک شب دختران را می‌کشد. در این میان شهرزاد، دختر وزیر پادشاه، پس از ازدواج با پادشاه برای نجات خود و دیگر دختران تصمیم می‌گیرد با گفتن قصه، پادشاه را از این کار بازدارد. او هر شب روایتی جذاب برای پادشاه نقل می‌کند و حکایت را به‌گونه‌ای پیش

می‌برد که در یک شب تمام نشود و ملک مشتاق شنیدن ادامه حکایت باشد، بدین ترتیب شهرزاد هزار و یک شب قصه می‌گوید و درنهایت پادشاه را از کشتن دختران منصرف می‌کند.

باتوجه به اینکه این موضوع در ادبیات ملل مختلف دیده می‌شود، بررسی و مقایسه میان آن‌ها می‌تواند به آگاهی یافتن از مشترکات بینا فرهنگی کمک کند و زمینه‌ای مناسب برای بررسی پیوندهای ادبی و فرهنگی به‌شمار می‌آید. در پژوهش حاضر، موضوع پیکرگردانی در *نارت‌نامه* و کتاب *هزارویک‌شب* مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده است مشترکات و افتراقات این دو کتاب در زمینه پیکرگردانی بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیکرگردانی و دگردیسی شخصیت‌ها در آثار داستانی پژوهش‌های مختلفی در ایران و روسیه شکل گرفته است که در ادامه به معرفی این پژوهش‌ها می‌پردازیم؛ - «نقد و تحلیل کتاب پیکرگردانی در اساطیر»: در این پژوهش، نویسنده به نقد و بررسی کتاب *پیکرگردانی رستگار فسایی* پرداخته است و نقاط ضعف و قوت این اثر را بررسی کرده است (قبادی، ۱۳۹۲، صص. ۵۷-۸۲)؛

- «پیکرگردانی در افسانه‌های *جواهرالاسمار*»: نویسنده در این پژوهش به بیان انواع دگردیسی‌های صورت گرفته در داستان‌های *جواهرالاسمار* پرداخته است (ذبیح‌نیا عمران، ۱۳۹۵، صص. ۷۱-۹۰)؛

- «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان»: در این پژوهش نویسندگان موضوع پیکرگردانی را براساس افسانه‌های مکتوب محلی مورد بررسی قرار داده و انواع استحاله را از متن استخراج کرده و گزارشی آماری در این زمینه ارائه کرده‌اند (ذبیح‌نیا و پردل، ۱۳۹۶، صص. ۱-۲۳)؛

- «پیکرگردانی در افسانه غنایی نل و دمن فیضی دکنی»: در پژوهش یادشده، نویسنده پیکرگردانی را براساس یک منظومه عاشقانه مورد بررسی قرار داده است و مشخص شد که پیکرگردانی در این اثر بیشتر از نوع استحاله انسان و انسان به حیوان است (ذبیح‌نیا عمران، ۱۳۹۸، صص. ۱۱۷-۱۳۲)؛
- «پیکرگردانی در منظومه‌های فارسی حماسه رامایانا»: در این پژوهش، نویسندگان ترجمه موجود از رامایانا را نخست از نظر بازآفرینی و ترجمه انواع دگردیسی‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند و سپس به بررسی انواع پیکرگردانی در این اثر پرداخته‌اند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۷۷-۱۰۱)؛
- «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزارویک‌شب»: در این پژوهش، نویسندگان بحث ترکیب شدن انواع استحاله با همدیگر را براساس داستان‌های هزارویک‌شب بررسی کرده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۱، صص. ۹۱-۱۳۳)؛
- ن. ا. کادیرووا پیکرگردانی را در پنج اثر منظوم بررسی کرده است. وی بیان می‌کند آثار کلاسیک و نیز آثار ادبی یونان باستان بیشترین اقبال را در جلب توجه دانشمندان و ادیبان در بررسی مقوله پیکرگردانی به خود اختصاص داده‌اند (Kadirova, 2019, pp. 45-46).
- ب. ا. کولوماکینا و س. ا. تروبتسکوی در مقاله «ساختار اسطوره‌آمیز پیکرگردانی حماسه داستان حماسی «آبای گیسر» را مورد بررسی قرار داده‌اند. طبق یافته‌های آن‌ها، در حماسه تاریخی «آبای گیسر» بیش از هر چیز موتیف‌هایی مانند انتقال از یک جهان به جهانی دیگر و نیز پیکرگردانی گرگینه‌ای یافت می‌شود (Kolomakina & Trubetskoy, 2019, p. 48).
- با بررسی‌های صورت‌گرفته پژوهشی در زمینه مقایسه پیکرگردانی در نارت‌نامه و هزارویک‌شب یافت نشد.

۳. بحث و بررسی

دگرگونی، دگردیسی و استحاله شخصیت‌های داستانی به موجوداتی دیگر را اصطلاحاً پیکرگردانی می‌گویند. البته باید توجه داشت که هر کدام از واژه‌های یادشده معنا و کارکردی جداگانه دارند، اما به سبب همسانی ماهیت آن‌ها از اصطلاح پیکرگردانی استفاده می‌شود. استفاده از این شگرد در متون ادبی سابقه‌ای کهن دارد و از متون اساطیری تا متن‌های داستانی مدرن می‌توان شاهد به‌کارگیری آن بود.

پیکرگردانی در باورهای اسطوره‌ای و اعتقادات مذهبی و آیینی آدمیان ریشه دارد و موضوعی است که در اعماق ذهن آدمی جای گرفته است و در تمامی دوره‌ها با شدت و ضعف حضور داشته است؛ در متون کهن به صورتی بارزتر به چشم می‌آید و حاصل نگاه اسطوره‌ای و باورهای مذهبی است و در دوران معاصر بیش‌تر رنگ و بوی تمثیلی و نمادین به خود می‌گیرد.

این موضوع به صورتی بارز در *نارت‌نامه* و افسانه‌های *هزارویک‌شب* دیده می‌شود و دارای انواع گوناگون و شباهت‌ها و افتراقاتی است که در ادامه به معرفی گونه‌های مختلف آن در این دو اثر می‌پردازیم.

حوزه نظری موضوع پیکرگردانی را می‌توانیم از یک سو در مباحث روان‌شناسی اسطوره‌ای و از دیگر سو در مباحث مرتبط با بیماری‌های روانی مورد بررسی قرار داد؛ البته بحث مربوط به بیماری که نوعی گسست شخصیتی به‌شمار می‌آید، از حوزه این پژوهش خارج است.

فروید، یونگ و دیگر روان‌کاوان بخشی از مطالعات خود را به پژوهش در اسطوره‌ها و افسانه‌های عامه اختصاص داده‌اند و از این رهگذر در پی تحلیل حوادث و رخداد‌های مطرح‌شده در این گونه آثار بوده‌اند.

فروید بر آن است که افسانه‌های پریان به اشکال گوناگون به کودک می‌فهماند که پیکار برضد مشکلات زندگی اجتناب‌ناپذیر است و این پیکار جزء ذاتی و طبیعت هستی انسان قلمداد می‌گردد. فروید این قصه‌ها را مانند رؤیا انعکاس کام‌های وازده‌ای می‌داند که در تجربیات زیستی بشر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از نظر او، افسانه رؤیایی است که روایت آن در جریان نسل‌ها دست به دست گشته است و عمومیت یافته است. وی رؤیا را واکنش کام‌های برنیامده فردی و قصه‌های افسانه‌آمیز را محصول آرزوهای بر باد رفته قومی قلمداد می‌کند. محور افسانه، شور جنسی و موضوع آن، روابط خانوادگی است (حسینی و شکیبی، ۱۳۹۴).

از این منظر می‌توان پیکرگردانی را نوعی واکنش به ناکامی‌ها و عدم توانمندی در برابر بیگانگان یا نیروهای موجود در طبیعت به‌شمار آورد.

از منظر یونگ نیز آنچه در اسطوره‌ها و افسانه‌ها رخ می‌دهد، به‌ویژه اعمال قهرمانان یا پیشامدهایی که با آن روبه‌رو می‌شوند، ساخته و پرداخته ناخودآگاه جمعی آدمیان است که امیدها و آرزوهای خود را بدین گونه در اساطیر و افسانه‌ها آشکار می‌سازند و یونگ از آن با اصطلاح آرکی‌تایپ^۵ یا کهن‌الگو یاد می‌کند.

یکی از کهن‌الگوهایی که در بسیاری از اسطوره‌ها و افسانه‌ها با آن مواجه هستیم، پیکرگردانی و تبدیل قهرمان به موجودی دیگر است که می‌توان آن را نمادی از آرزوهای دست‌نیافته آدمی به‌شمار آورد که بدین گونه در دل افسانه‌ها روایت شده است. این موضوع به‌صورتی بارز در *داستان‌های اوستیایی نارت (نارت‌نامه)* و *افسانه‌های هزارویک‌شب* دیده می‌شود و دارای انواع گوناگون و شباهت‌ها و افتراقاتی است که در ادامه به معرفی گونه‌های مختلف آن می‌پردازیم.

۳-۱. دگرگونی انسان به حیوان

در این نوع از پیکرگردانی، شکل ظاهری قهرمان داستان تغییر می‌کند. این گونه از پیکرگردانی، بیشترین کاربرد را دارد. در این نوع، انسان به‌طور ناگهانی و یا در اثر حادثه‌ای به حیوان تبدیل می‌شود. گاهی این تغییرات در خلق و خوی افراد رخ می‌دهد؛ برای مثال شخصیت شرور داستان برای رسیدن به خواسته‌های خود یا فریب دیگر شخصیت‌ها برای آسیب رساندن به قهرمان داستان، در قالب انسانی نیکوکار و خیرخواه ظاهر می‌شود. گاهی نیز احساسات و عواطف انسانی همسو با طبیعت می‌شود و نیروهای طبیعی برای نمایش احساسات خود استفاده می‌کند.

تبدیل شدن انسان به حیوانات از مواردی است که به‌صورت مشترک میان اساطیر نارت‌نامه و افسانه‌های هزارویک‌شب دیده می‌شود. این تبدیل شدن به حیوان و انسان یا به‌صورت خودآگاه از سوی خود فرد برای پیش‌برد اهدافش صورت گرفته است و یا به‌سبب جادویی است که از سوی عفریتی صورت گرفته است.

در هزارویک‌شب، در حکایت دختر صاحب‌خانه و دو سگش، به‌علت خیانتی که دو خواهر به خواهر بزرگ‌تر خود می‌کنند، جنی آن‌ها را به سگ تبدیل می‌کند. در این داستان دو خواهر به خواهر بزرگ‌تر و همسر او حسادت می‌کنند و آن دو را در دریا می‌اندازند. خواهر بزرگ‌تر نجات پیدا می‌کند و روزی می‌بیند که اژدهایی در پی ماری است. خواهر بزرگ‌تر اژدها را می‌کشد و مار را نجات می‌دهد.

دیدم که ماری از پیش و اژدهایی از پس همی‌دود و مرا بدان مار مهر بجنید، سنگی برگرفته اژدها را کشتم، درحال مار به سان مرغ پریدن گرفت. من شگفت ماندم و از غایت رنجی که بردم در همان‌جا بختتم، دختری دیدم که پای مرا همی مالد من از او شرمگین گشته راست نشستم و به او گفتم: تو کیستی؟ گفت: ساعتی پیش نیست که تو دشمن مرا کشتی و با من نیکی‌ها کردی من همان مارم که از

اژدهایم برهاندی، بدان که من از جنیانم و اژدها نیز از جنیان بود، چون خلاصی مرا سبب شدی من نیز به کشتی رفتم و آنچه به کشتی اندر مال داشتی همه را به خانه تو گرد آوردم و خواهرانت را به جادو دو سگ سیاه کردم (تسوجی، ۱۳۹۵، ص. ۵۹).

گاهی نیز تغییر حالت انسانی به حیوانات به صورتی است که تغییر شکل یافته حالات و جوهره اصلی خود را حفظ می‌کند. برای مثال در هزارویک‌شب گاهی انسانی به واسطه اعمال و رفتارشان با افسونی به حیوان تبدیل می‌شود، اما حالات انسانی را فراموش نمی‌کند.

عفریت تیغ برداشت و سر او را از تن جدا کرد، آنگاه رو به من نموده گفت: ای آدمیزاد در شرع ما زن روسپی را نباید کشت. اما از تو خیانتی به من پدید نگشته، تو را نخواهم کشت و تندرست نیز نخواهی رفت، خود بازگو که تو را به چه صورت کنم. من بسی لابه کردم و گفتم: بر من بیخشای خدای بر تو ببخشاید. گفت: سخن دراز مکن از کشتنت درگذشتم، اما ناچار باید به جادویی به دیگر صورتت کنم، آنگاه مرا در ربود و بر قلعه کوهی فرود آمد، مستی خاک برداشت و افسونی بر آن دمید و بر من پاشید، در حال بوزینه شدم (تسوجی، ۱۳۹۵، صص. ۵۱-۵۲).

در نارت‌نامه نیز دگردیسی انسان به حیوان در چندین مورد دیده می‌شود. هنگامی که آخسارتاگ دلتنگ برادرش می‌شود، با جادوی جراسا به ماهی تبدیل می‌شوند و از دنیای زیر آب بیرون می‌آیند.

روزها می‌گذشت و آخسارتاگ و جراسا در سرزمین زیرآبی دانینتیر زندگی می‌کردند. یک روز آخسارتاگ ناگهان به یاد برادرش افتاد و غرق غم شد. رو به جراسا کرد و گفت: «من دیگر نمی‌توانم اینجا زندگی کنم. باید برادرم را پیدا کنم و

به خانه برگردم» [...] درست نیمه شب، جراسا موهای طلایی خود را از زیر روسری بیرون آورد و به دور خود و آخسارتاگ حلقه کرد و آن‌ها به ماهی تبدیل شدند، ماهی‌هایی با پولک‌های صدفی درخشان و به سطح آب آمدند (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، صص. ۲۸-۲۹).

در داستان «سیب نارت‌ها»، سه دختر دانبیتیر، فرمانروای آب‌ها به سه کبوتر تبدیل می‌شوند و کوچک‌ترین آن‌ها تنها سیب باغ نارت‌ها را که هر روز بر روی درخت می‌رسد و هر بیماری و زخم را شفا می‌دهد، می‌دزدد. آخسار و آخسارتاگ برای پیدا کردن ردّ پای دزد، شبانه کشیک می‌دهند:

آخسارتاگ بیدار بود و زیر درخت سیب درحالی که تیر و کمانی در دست داشت نگهبانی می‌داد. درست در زمانی که شب جای خود را به روز می‌دهد سه کبوتر از بالای حصار وارد باغ شدند. سیب جادویی ناگهان درخشید و آخسارتاگ دید که سه کبوتر کنار سیب جادویی فرود آمدند. آخسارتاگ تیر خود را از چله رها کرد و هیچ‌کدام از کبوترها فرصت نوک زدن به سیب نیافتند. کبوترها پریدند، ولی یکی از آن‌ها در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد و خون سرخی بر زمین می‌ریخت». آخسارتاگ برادرش آخسار را بیدار کرد و به برادرش گفت: «قطرات خون را می‌بینی؟ برای آن است که من روی درخت سیبمان یک کبوتر را زخمی کردم ولی کبوتر فرار کرد. او پایین پرواز می‌کرد و ردّ خون او روی زمین باقی مانده است ...» (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، ص. ۲۵).

همچنین در داستان ماجرای «مرگ سوسلان»، سوسلان به همراه دوازده دوست خود برای شکار به دشت زیلاخار می‌رود. دوستان برای رفع خستگی در پناهگاهی توقف می‌کنند، اما سوسلان ادامه می‌دهد و در کنار دریاچه‌ای کمین می‌کند تا آهوئی را که در حال شناسست شکار کند. سوسلان کمانش را آماده می‌کند، اما پیش از رها کردن

تیر از چله، آهو به دختری زیبا تبدیل می‌شود و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. سوسلان جواب ردّ به او می‌دهد. دختر پس از شنیدن جواب رد سوسلان بال در می‌آورد و به آسمان پرواز می‌کند:

سوسلان کمین کرد و دریاچه را زیر نظر گرفته بود. ناگهان آهوئی از جنگل خارج شد و به سمت آب آمد. آهو بسیار زیبایی بود. هیچ موجود دیگری از نظر تناسب و نوع حرکات با او قابل مقایسه نبود. ستاره صبحگاهی روی گردن او می‌درخشید. سوسلان کمانش را آماده کرد ولی همین که می‌خواست تیر را رها کند آهو به دختری زیبا تبدیل شد و به او گفت: - «سلام سوسلان!» - «خوش‌بختی کامل همراه تو باشد دختر مهربان!» - «من چندین بار از آسمان به زمین آمده‌ام تا تو را ملاقات کنم سوسلان. می‌دانی چند سال منتظر تو بوده‌ام و حالا تو را ملاقات کرده‌ام؟! مرا به همسری قبول کن.» - «اگر من بخواهم با همه دختران آواره ازدواج کنم در روستای نارت‌ها جای خالی باقی نخواهد ماند.» - «سوسلان از این حرفت پشیمان خواهی شد.» - «من زیاد شکار رفته‌ام و می‌دانم خوک دوست دارد در باتلاق بنشیند. اگر سوسلان با همه این خوک‌ها ازدواج کرده بود فولاد تنش اکنون به آهن سیاه تبدیل شده بود.» دختر زمانی که این حرف‌های تند را شنید دست‌هایش را باز کرد و آن‌ها به بال تبدیل شدند. سوسلان می‌خواست او را بگیرد، ولی او بال زد و به آسمان رفت (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، صص ۱۴۳-۱۴۴).

نمونه دیگری از استحاله انسان به حیوان و نیز بازگشت انسان به وضعیت اولیه‌اش را در داستان «آتاماز و آلدار - میسیر» نارت‌نامه مشاهده می‌کنیم. آلدار - میسیر همسر زیبای ناشران - آلدار را می‌دزدد و آتاماز برای نجات وی با آلدار - میسیر می‌جنگد. طی جنگ آن دو زخم‌های بی‌شمار برمی‌دارند. همسر ناشران - آلدار به‌ناچار چندین بار زخم‌های آلدار - میسیر را التیام می‌بخشد، اما برای کمک به آتاماز، به آلدار - میسیر

توصیه می‌کند تا جسم آتاماز را برای جلوگیری از دریده شدن توسط جانوران بر فراز چهار ستون از درخت بلند سپیدار و سپس در قبر قرار دهد تا از گزند گرگان و روبهان درامان ماند و سپس شب هنگام به کمک وی می‌شتابد:

شب وقتی خوابش برد زنش دزدکی از بستر برخاست، به یک کیوتر تبدیل شد و به بالای تابوتی پرواز کرد که بدن آتاماز در آن بود. در تابوت را برداشت، به او نگاه کرد و با اندوه گفت: حیف شد تو مُردی! اگر زنده بودی تو را نجات می‌دادم. ناگهان آتاماز پاسخ داد: حرف مرا باور کن! من زنده‌ام. زن بر او دمید، آتاماز از قبر برخاست و همچنان شد که پیش از مبارزه بود. هیچ زخم و هیچ خراشی بر او باقی نماند. زن خوش‌حال شد، همه‌چیز را از او پرسید، نوازشش کرد و پس از آنکه دوباره به کیوتر تبدیل شد به خانه پرواز کرد (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، صص. ۲۸۳-۲۸۴).

۲-۳. دگرگونی انسان به اشیا و دیگر پدیده‌ها

در هزارویک‌شب شاهد دگرگونی انسان‌ها به اشیا نیز هستیم. در حکایت «دختر صاحب‌خانه و دو سگش» هنگامی که خواهران به شهری می‌رسند می‌بینند که مردم شهر به سبب خشم خداوند به سنگ تبدیل شده‌اند. «آنگاه ما به شهر رفته دیدیم که مردم شهر همگی سنگ سیاه شده زر و سیم و دیگر کالای مردم بر جا مانده است» (تسوجی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸).

در داستان «باتراز چگونه اوریزماگ را نجات داد»، شال ابریشمی به شاتانا تبدیل می‌شود و به اوریزماگ یاری می‌رساند. در این داستان هنگامی که همه مردان با افتخار آخسارتاگات به یک سفر دور و دراز می‌روند و تنها اوریزماگ سال‌خورده در خانه باقی می‌ماند، نارت‌های بوراتی نقشه می‌کشند اوریزماگ پیر را به جشنی دعوت کنند و با نوشیدنی‌های سکرآور او را مست کنند و سپس بکشند. شاتانا به اوریزماگ می‌گوید:

«بزرگ من، نگران نباش! این شال ابریشمی را بگیر و هر وقت در شرایط سختی قرار گرفتی آن را روی زمین بینداز، کمک برایت خواهد آمد» (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، ص. ۲۱۴).

اوریزماغ به دستور شاتانا عمل می‌کند و شال ابریشمی را بر زمین می‌اندازد. شال ابریشمی فوراً به شاتانا تبدیل می‌شود:

بزرگان بوراتی بلند شدند و گفتند: اکنون به سلامتی سوارکاری که عازم شکار است جام‌ها را بالا می‌بریم. اوریزماغ هم مجبور شد از جایش بلند شود. او با ناراحتی سرش را تکان داد ولی نمی‌توانست از نوشیدن این جام امتناع کند. دیگر نمی‌توانست اضافی نوشیدنی را در لوله بریزد و مجبور شد همه هفت جام را بنوشد. او دچار سرگیجه شد. در همین زمان این کلمات را شنید: «زمان آن رسیده که گاو پیرمان را سر ببریم». این را بورافارنیگ به بورات‌های جوان می‌گفت. اوریزماغ فوراً فهمید که آن‌ها در مورد چه کسی صحبت می‌کنند و فهمید که پایان زندگی او فرارسیده است. او شال ابریشمی را روی زمین انداخت. شال ابریشمی فوراً به شاتانا تبدیل شد (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، ص. ۲۱۵).

تبدیل سوسلان به گردباد توسط شاتانا، مادر سوسلان، برای کمک کردن به پسرش در به‌دست آوردن کاسر — که ساکن قلعه‌ای در آسمان است — از نمونه‌های بارز تبدیل انسان به پدیده‌های طبیعی است.

شاتانا سوسلان را به گردباد تبدیل کرد. سوسلان می‌چرخید و در آسمان بالا می‌رفت و خود را به برج پرنده رساند و از پنجره وارد برج شد. کاسر از ورود گردباد به برج ترسید، ولی در یک لحظه دید که گردباد محو شد و سوسلان در برابر او ظاهر شد (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۹).

۳-۳. دگرگونی حیوانات و عفریت‌ها به انسان

در این حالت حیوانات در کسوت یک انسان ظاهر می‌شوند. این گونه از استحاله معمولاً زمانی صورت می‌گیرد که قهرمان داستان نیازمند کمک فکری است. در این زمان حیوانی در کسوت انسانی بر او ظاهر می‌شود و او را یاری می‌کند؛ البته گاهی نیز حیوان برای آسیب رساندن و گمراه کردن شخصیت، در هیئت انسانی ظاهر می‌شود. گونه دیگری از استحاله حیوان به انسان را نیز می‌توان زمانی دانست که حیوانات دارای خوی و خصلت‌های انسانی هستند و سخن می‌گویند. گاهی نیز عفریت‌ها و دیوها و دیگر موجودات افسانه‌ای در کسوت آدمیان ظاهر می‌شوند و رفتار ایشان را از خود بروز می‌دهند.

موارد متعددی از این گونه دگردیسی در هزارویک‌شب وجود دارد. گاهی انسان‌هایی که به سبب افسونی به حیوانات تبدیل شده‌اند، با خواندن ورد یا دعایی به حالت انسانی بازمی‌گردند. «دختر کمی از آب برکه برداشت و افسونی بر آن دمید و آب به برکه برفشاندر حال ماهیان به صورت آدمیان برآمدند و باز به صورت نخستین بازگشتند» (تسوجی، ۱۳۹۵، ص. ۴۱).

«لحظه‌ای به بند بودم آن وقت پیر که دوباره از صورت عقاب خارج شده بود به نزد من آمد» (همان، ص. ۷۳۶).

گونه دیگری از این دگردیسی، سخن گفتن حیوانات با آدمیان است که در هزارویک‌شب و نارت‌نامه نمونه‌های گوناگونی دارد.

پس به سوی دریا نگاه کرده مارهای خُرد بسیار دید، چون ساعتی برفت، ماری بزرگ مانند استر روی بدو آورد و در پشت آن مار، طبقی زرین بود و در میان آن

طبق ماری بود، مانند بلور می‌درخشید و روی او چون روی آدمیزاد بود و به زبان فصیح سخن می‌گفت (همان، ص. ۷۵۴).

از دیگر نمونه‌های این دگرگونی در نارت‌نامه، سخن‌گفتن اسب آیسانا، پسر اوریزماگ است. در داستان «آیسانا» هنگامی که آیسانا در نجات دادن سائومارون-بوزاباخ دچار مشکل می‌شود، برای دلداری وی اسب به سخن می‌آید:

سائومارون-بوزاباخ در چنان برج بلندی زندگی می‌کرد که چشم نمی‌توانست نوک آن را ببیند! او تنها می‌توانست با کسی ازدواج کند که صدایش از پایین به او و به نوک برج برسد. مردان بسیاری آن پایین در پای برج می‌ایستادند و او را صدا می‌زدند اما سائومارون - بوزاباخ صدایشان را نمی‌شنید و تا ابد به سنگ تبدیل می‌شدند. آیسانا درحالی که در پای برج ایستاده بود با تمام توان فریاد زد، اما صدای فریادش حتی تا نیمهٔ برج هم بالا نرفت و در دم تا زانو سنگ شد. برای بار دوم تمام نیرویش را جمع کرد و فریاد زد، اما دختر صدایش را نشنید و تا کمر سنگ شد. اشک از چشمان آیسانا فرو ریخت و اسب به او گفت: «- چرا روحیه‌ات را باختی ای سوار من؟!» آیسانا پاسخ داد: «تمام توان خود را جمع کردم و به هیچ چیز نرسیدم. ممکن است به من کمک کنی؟» اسب شیهه کشید و چنان شیهه کشید که بخشی از پوشش برج ویران شد. صدای شیههٔ اسب به گوش سائومارون - بوزاباخ رسید و فهمید که آیسانا در پی او آمده است. باعجله پایین آمد. به محض این که آیسانا او را دید، نیمهٔ سنگی بدنش دوباره جان گرفت (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، صص. ۳۲۵-۳۲۶).

در داستان «سوسلان در سرزمین مردگان» اسب سوسلان در راه خروج از سرزمین مردگان و پس از زخمی شدن با تیر شیاطین، با سوسلان سخن می‌گوید:

به محض این که مُردم، سریع اما با احتیاط بدون اینکه پوست آسیب ببیند پوست مرا بکن و از کاه پر کن. سپس روی عروسک من بنشین، شاید تو را تا خانه رساندم (همان، ص. ۱۴۱).

یکی از عناصری که در داستان‌های هزارویک‌شب حضوری پررنگ دارد، عفریت‌ها و موجودات افسانه‌ای همچون دیو و پری هستند که در سیر داستانی اثرگذار هستند و که در پوشش دوست و دشمن در برابر قهرمان داستان ظاهر می‌شوند. در پاره‌ای از حکایت‌های هزارویک‌شب شاهد دگرگونی عفریت‌ها به انسان هستیم. این دگرگونی‌ها بیشتر در مواقعی صورت می‌گیرد که مشکلی از سوی انسان برای عفریت پدید می‌آید یا روابط عاطفی عفریت از سوی انسان‌ها به خطر افتاده است؛ در چنین مواقعی عفریت برای نزدیک شدن به آدمیان و مجازات آنان تغییر شکل می‌دهد.

در گوشه‌ای حیران نشسته‌بودم که خیاط نزد من آمد و گفت: مردی عجمی در دکه نشسته، کفش و تیشه تو با اوست تو را همی‌خواهد [...] چون این سخن بشنیدم گونه‌ام زرد گشت و دلم تپیدن گرفت، ناگاه زمین بشکافت، عجمی پدیدار شد دیدم که همان عفریت است (تسوجی، ۱۳۹۵، ص. ۵۱).

در حکایت «پیرمرد دوم و دو سگش» نیز می‌بینیم که عفریتی خود را به صورت انسان درآورده است و قهرمان داستان ازدواج می‌کند:

دختری در اینجا بدیدم که جامه کهن در برداشت گفت: ممکن است با من نکویی کنی و پاداش نیکویی یابی. گفتم: آری با تو نیکویی کنم. گفت: مرا به عقد کن و به شهر خود ببر. ... برادران بر من رشک بردند و در مالم طمع کردند و به کشتنم پیمان بستند. هنگامی که من با دختر خفته بودم مرا به دریا انداختند. آن دختر در حال عفریتی شد و مرا برداشته به جزیره‌ای برد ... گفت: که من از پریانم که ایمان

به رسول خدا «صلی الله» آورده‌ام. چون مهر تو در دلم جای گرفته بود به صورت آدمیان پیش تو آمدم (همان، ص. ۲۵).

۳-۴. دگرگونی چندگانه

در این گونه از دگرگونی‌ها شاهد تغییرات چندگانه هستیم؛ به این معنی که گاهی عفربیتی به حیوانی تبدیل می‌شود و بار دیگر به حیوانی دیگر تغییر شکل می‌دهد و ممکن است در نهایت به انسان تبدیل شود. در هزارویک‌شب و نارت‌نامه نمونه‌هایی این گونه دیده می‌شود.

دیدم که ماری از پیش و ازدهایی از پس همی دود و مرا بدان مار مهر بجنبید. سنگی برگرفته ازدها را کشتم، در حال مار به سان مرغ پریدن گرفت. من شگفت ماندم [...] بیدار شدم دختری دیدم که پای مرا همی مالد. من از او شرمگین گشته، راست نشستم و به او گفتم: تو کیستی؟ گفت [...] من همان مارم که از ازدهایم برهاندی (همان، ص. ۵۹).

عفربیت به صورت موشی از کنار حوض بیرون آمد. کوژپشت گفت: بدین جا چرا آمدی؟ در حال موش بزرگ گشته گربه‌ای شد و بزرگ همی شد تا به صورت سگ برآمد و مانند سگ صدا کرد. کوژپشت بترسید و فریاد زد. عفربیت گفت: ای زشت‌رو، خاموش باش. در حال گوره‌خوری شد و مانند خر آواز به عرعر بلند کرد. گوژپشت هراسان همی لرزید تا اینکه عفربیت به صورت گاومیشی برآمد (همان، ص. ۷۲).

۴. دگرگونی‌های خاص در نارت‌نامه

اگرچه شباهت فراوانی از منظر نوع دگرگونی‌ها در هزارویک‌شب و نارت‌نامه وجود دارد، با بررسی‌های به‌عمل آمده شاهد دو گونه از دگرگونی هستیم که در

هزارویک‌شب، فاقد شباهت و نمونه است و این موارد شاید از یک سو برخاسته از تفاوت میان فضای اساطیری نارت‌نامه و فضای اسلامی هزارویک‌شب و از دیگر سو به سبب پررنگ بودن باورهای عامه در نارت‌نامه است.

۴-۱. دگرگونی خدایان به انسان

در اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن، آدمی برای جبران ضعف و کاستی‌های خود همواره نیازمند وابستگی به موجودی قدرتمند بوده است و در جوامع گوناگون، یاری خواستن از خدایان در این زمینه همواره مطرح بوده است. به سبب عدم دسترسی به خدایان و فاصله ایشان با انسان، آدمیان همیشه تلاش کرده‌اند تصویری انسانی از ایشان ارائه کنند. «ساختن معابدی با سقف‌های مقوس و گنبدی‌شکل و تجسم خدایان در هیئت انسانی و حیوانی و گاه ترکیبی از انسان و حیوان» (دوبلیوس، ۱۳۸۲، ص. ۹۰) از جمله کارهایی است که بشر برای جبران فاصله میان خود و خدایان انجام داده است. خدایان نیز برای یاری رساندن به آدمیان گاهی خود را به شکل و سیمای آدمیان درمی‌آوردند و در منازعات میان ایشان شرکت می‌کردند.

در نارت‌نامه هنگام روایت داستان «مرگ باتراذز» وقتی برای دفن جسد باتراذز مشکل پدید می‌آید، خداوند همچون انسانی به راهنمایی ارواح آسمانی و دائواگ‌ها می‌پردازد و در نهایت نیز بر جنازه باتراذز می‌گریزد.

ارواح و دائواگ‌ها به طرف جسم باتراذز به پرواز در آمدند. اما همه آنها هم نتوانستند او را از زمین بلند کنند. دوازده جفت گاو نر اخته آوردند و باز تلاش کردند اما این بار هم نتوانستند بدن پولادین باتراذز را از زمین جابه‌جا کنند. باز به سوی خدا رفتند و او گفت که باتراذز را به دو گوساله نری ببندند که در همان روزهایی از سال به دنیا آمده‌اند که متعلق به خداوندگارِ گرگینِ توتیر است، زیرا

حیوانی که در آن روز از سال به دنیا بیاید از قدرتی سحرآمیز برخوردار است. ارواح و دائواگ‌ها هم همین کار را کردند. و آن دو گوساله نر بدن باتراذ را از جایش تکان دادند و آن را به دخمه سوفیا برند. اما کار به این ختم نشد. جسم باتراذ به هیچ وجه وارد دخمه نمی‌شد. جسد را از سر می‌بردند پاهای جسد از هم دور می‌شد، و بدن نیز از دخمه رد نمی‌شد. ارواح و دائواگ‌ها باز نزد خدا رفتند و داستان را بازگو کردند. «باتراذ از من هدیه مرگ می‌خواهد!» خدا این را گفت و سه قطره اشکش بر بدن باتراذ جاری شد. پس از آن بدن به راحتی وارد دخمه شد و در آنجا دفن کردند. اشک‌های خدا غلتیدند و بر زمین افتادند و در سه مکانی که این سه قطره اشک فروافتادند سه معبد ایجاد شد به نام‌های تارانچلوس، ماکالگابیرتا و رکوم» (نارت‌نامه، ۱۳۹۹، ص. ۲۷۳).

این گونه از دگرگونی متعلق به دوران اسطوره‌ای است و با توجه به آنکه داستان‌های هزارویک‌شب در بستری تاریخی شکل گرفته و گفتمان دینی در آن حاکم است، این نوع دگرگونی در این کتاب دیده نمی‌شود.

۲-۴. دگرگونی اشیا به پدیده‌های طبیعی

در این گونه از دگرگونی‌ها، گاهی اشیا دارای خواص جادویی هستند و می‌توانند به چیزی دیگر تبدیل شوند؛ برای نمونه در داستان «مرگ خامیتس»، در نارت‌نامه تیغه شمشیر سایناگ آلدار در اثر اصابت به دندان سحرآمیز آرکیز خامیتس به هلال ماه تبدیل شد و در آسمان جای گرفت.

سایناگ - آلدار خامیتس را تعقیب می‌کرد و موفق شد رد خامیتس را در حال اتراق بگیرد. خامیتس تازه بر اسب رهوارش آوسورگ نشسته بود که سایناگ - آلدار به او حمله کرد. خامیتس هنوز نتواسته بود رویش را به سمت او برگرداند که سایناگ - آلدار با شمشیر کجش به او ضربه‌ای زد، اما به امر خدا شمشیر به دندان آرکیز

خامیتس برخورد کرد و تکه‌ای از تیغه منحنی‌اش مستقیم به آسمان پرتاب شد و به‌شکل ماه بر فراز زمین آویزان شد (همان، ص. ۲۶۰).

۵. نتیجه

پیکرگردانی یکی از مسائلی است که در باورها و اسطوره‌ها ریشه دارد و در آثار فرهنگی و ادبی اقوام گوناگون به شیوه‌های مختلف، بروز و ظهور یافته است. اسطوره‌ها و داستان‌های عامه از مهم‌ترین جلوه‌گاه‌های این موضوع به‌شمار می‌آیند و یکی از شگردهای قدرت‌آفرینی و ایجاد خیال‌انگیزی در اسطوره‌ها و افسانه‌ها به‌شمار می‌آید.

در این پژوهش که براساس بررسی موضوع پیکرگردانی در دو کتاب *نارت‌نامه* و *هزارویک‌شب* شکل گرفته است، مشخص شد که علاوه بر مشابهت‌های فراوان در انواع پیکرگردانی، اختلافاتی نیز موجود است. شایسته یادآوری است که این مشابهت‌ها برخاسته از تأثیرپذیری یک متن از دیگری نیست، بلکه حاصل نوع نگرش آدمیان در دوره اساطیری و قرون گذشته است و شاید به‌شکل کهن‌الگو در ذهن و نهاد آدمیان جای گرفته است.

با بررسی *نارت‌نامه* و *هزارویک‌شب* می‌توان شاهد پیکرگردانی انسان به حیوان، حیوان به انسان، خدایان به انسان، استحاله انسان به پدیده‌ها یا اشیا و دگرگونی انسان به انسان و نیز استحاله عفریت‌ها بود. پیکرگردانی بر جنبه رازآلودگی متن و خیال‌انگیزی آن می‌افزاید و بازتاب آرزوهای آدمیان و جلوه‌ای از پیوند فانتزی‌های وی باجهان واقع است. استحاله شاید آسان‌ترین راه حل مشکلات به‌واسطه پناه بردن به امور ماورائی باشد؛ هرگاه نیاز به تعقل باشد، استحاله حیوان به انسان نمود می‌یابد و به قهرمانان داستان یاری می‌رساند و گاه که به نیروی فراتر از نیروی انسانی احتیاج است، آدمی به

حیوانی نیرومند استحاله می‌یابد تا به فراخور موقعیت، گره‌ای از مشکلات بگشاید. استحالهٔ انسان به انسان گاه با هدف فریب قهرمان صورت می‌گیرد و ابزاری برای عملی کردن اهداف ضد قهرمان است و گاهی در مسیر تحقق خواسته‌های قهرمان داستان. نکته‌ی دیگری که در مطالعهٔ پیکرگردانی قابل توجه است، شباهت میان اسطوره‌ها و افسانه‌هاست که اگرچه از نظر موضوعی تفاوت فراوانی دارند، از نظر ژرف‌ساختی و بهره‌گیری از عناصر خیال‌آفرین شبیه هستند و می‌توان هر دو را زائیدهٔ نیاز آدمیان به قدرت و برتری یافتن نسبت به دیگر انسان‌ها و موجودات و پدیده‌ها دانست. پژوهش متون گوناگون از این منظر می‌تواند به شناخت نیازهای مشترک آدمیان در دوره‌های مختلف منجر شود و همچنین گاهی بیانگر روابط میان فرهنگی و سیالیت افسانه‌ها در میان مردمان سرزمین‌های گوناگون است.

پی‌نوشت‌ها

1. transformation
2. метаморфоза
3. metamorphosis
4. Шора Нормов
5. Archetype

منابع

- الول ساتن، ل. پ. (۱۳۷۶). *قصه‌های مشدی گلین خانم*. ویرایش ا. مارزلف. آ. امیرحسینی نیت‌هامر و س.ا. وکیلان. تهران: نشر مرکز.
- اوفچینیکوا ا. ک.، فروغیان ح.، و بدیع ش. (۱۳۹۱). *فرهنگ روسی به فارسی: حاوی ۳۶۰۰ کلمه*. به تصحیح ع. اسدالله یف، ل. س. پیسیکوف، به ضمیمهٔ اطلاعات مختصری از قواعد دستور زبان روسی و فارسی. مشهد: جاویدان خرد.
- تسوجی، ع. (۱۳۹۵). *هزارویک‌شب*. تهران: کتاب پارسه.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۹، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۴۰۰

حسینی، م.، و پورشعبان س. (۱۳۹۱). اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزارویک‌شب. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۲۷، ۵۹-۸۶.

حسینی، م.، و شکیبی ممتاز ن. (۱۳۹۴). روان‌شناسی اسطوره و داستان؛ رویکردی نوین در نقد ادبی. متن‌پژوهی ادبی، ۶۴، ۷-۲۹.

دوبلیوس، ل.، و روباتوس و. (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جهان باستان. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.

ذبیح‌نیا عمران، ا. (۱۳۹۵). پیکرگردانی در افسانه‌های جواهرالاسمار. فرهنگ و ادبیات عامه، ۸، ۷۱-۹۰.

ذبیح‌نیا عمران، ا. (۱۳۹۶). پیکرگردانی در افسانه‌های غنایی نل و دمن فیضی دکنی. پژوهش‌نامه ادب غنایی، ۳۳، ۱۱۷-۱۳۲.

ذبیح‌نیا عمران، ا.، و پردل ز. (۱۳۹۶). انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان. فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۲، ۱-۲۳.

رستگارفسای، م. (۱۳۸۸). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سلطانی، پ.، کهدویی م.، و خدادادی م. (۱۳۹۷). پیکرگردانی در منظومه‌های فارسی حماسه رامایانا. جستارهای نوین ادبی، ۲۰۱، ۷۷-۱۰۱.

عبداله‌ی م.، و مرادی م. (۱۳۹۹). نارت‌نامه. حماسه ادبی اوست‌ها، ایرانی نباران قفقاز شمالی. تهران: نگارستان اندیشه.

فردوسی، ا. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح ج. خالقی مطلق. دفتر ۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قبادی، ح. (۱۳۹۲). نقد و تحلیل کتاب پیکرگردانی در اساطیر. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱، ۵۷-۸۲.

محبوب، م. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به‌کوشش ح. ذوالفقاری. جلد ۱ و ۲. تهران: چشمه.

مرادی، م. (۱۳۹۸). بررسی نماد برف در اسطوره مردم اوستیا - حماسه اوستیایی نارت و شاهنامه. فصلنامه علمی تخصصی ادبیات فارسی، ۲، ۱۳۳-۱۵۹.

واسکانیان گ. ا. (۱۳۹۱). فرهنگ روسی به فارسی. ویراستار و دستیار م. شجاعی، تهران: فرهنگ معاصر.

References

- Abdollahi, M., & Moradi, M. (2020). *Nart-nameh. The Ossetian Tales of the Nart* (in Farsi). Negarestan-e Andisheh.
- Dublius, L., & Robartos V. (2003). *An introduction to the ancient world* (translated into Farsi by Morteza Saqebfar). Qoqnus.
- Elwell-Sutton, L. P. (1997). *The stories of Mashdi Glenn Khanum* (translated into Farsi by Ahmad Vakilian). Markaz.
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahnameh* (edited by Jalal Khaleqi Motlaq) (vol. 1). Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Hosseini, M., & Pourshaban S. (2012). Combined myths of metamorphosis in One Thousand and One Nights. *Mystical and Mythological Literature*, 8(27), 59-86.
- Hosseini, M., & Shakibi Momtaz, N. (2015). Psychology of myth and story: a new approach in literal critique, *Literal Text Research*, 19(64), 7-29.
- Kadirova, N. A. (2019). Elements of transformation and reincarnation in some significant works of world literature. *Kazan Bulletin of Young Scientists. Pedagogical Sciences*, 3(3), 44-50. (In Russian).
- Kolomakina, B. A., & Trubetskoy, S. A. (2019). The mythical structure of the epic's metamorphosis. *Bulletin of the North-Eastern Federal University named after M. K. Ammosova: Epic Series*, 2(14), 48-57.
- Kosov, A. V. (2003). Social myth: essence, dynamics, trends of change and development. *Bulletin of the Armavir Institute of Social Education. MGSU*, 1, 248-249.
- Mahjoub, M. (2007). *Iranian Folk Literature* (edited by Hassan Zolfaqari) (vol. 1 & 2). Cheshmeh.
- Morādi, M. (2019). A study of the snow symbol in the myth of the Ossetian people - the Ossetian epic of Nart and Shahnameh. *Scientific Persian Literature Quarterly*, 1(2), 133-159.
- Ofchinikova, A. K., Foroughian, H., & Badi, Sh. (2012). *Russian to Persian dictionary: 3600 words*. Javidan Kherad.
- Qobadi, H. (2013). Critique and analysis of the book "Metamorphosis in Mythology". *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, 13(1), 82-57.

- Restegar Fasayi, M. (2009). *Metamorphosis in myths* (in Farsi). Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Soltani, P., Kahduyi M., & Khodadadi, M. (2018). Metamorphosis in the Persian poems of the Ramayana epic. *New Literary Essays*, 201, 101-77.
- Spirkin, A. G. (1984). *Dictionary of foreign words* (in Russian). Russkiy Yazyk.
- Tasuji, A. (2016). *One thousand and One Nights* (in Farsi). Ketab-e Parseh.
- Vaskanian, G. A. (2012). *Russian to Persian dictionary* (edited by Mohsen Shojaei). Farhang Moaser.
- Zabihniā Emran, A., & Pordel, Z. (2017). Analysis of human being's transmutation in written legends of Sistan and Baluchestan province. *Culture and Folk Literature*, 5(12), 1-25.
- Zabihnia Emran, A. (2016). The study of metamorphosis' function in Al-Sughri's Śukasaptati (Javaher Al-Asmar) folk legends. *Culture and Folk Literature*, 4(8), 71-90.
- Zabihnia Emran, A. (2017). Metamorphosis in the lyrical legend of Feizi Dakani' s Nal and Daman. *Journal of Lyrical Literature*, 17(33), 132-117.

